

جایگاه اقوام در شکل‌گیری ساختار سیاسی و حاکمیت افغانستان بعد از ۲۰۰۱ میلادی

کیومرث یزدان پناه^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران

سید جلال احمدی

دانش آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۴/۳)

چکیده

از جمله مباحث مورد توجه در جغرافیای سیاسی، بحث اقوام، شیوه‌های شکل‌گیری و تجمع اقوام در گستره‌های جغرافیایی و شیوه تعامل درون‌قومیتی و برون‌قومیتی آنان با سایر گروه‌های قومیتی و نژادی بوده است. اقوام در افغانستان در اشکال مختلف در شکل‌گیری پدیده‌ای به نام کشور با ادغام قومیتی نقش بسزایی داشته‌اند. از این‌رو کشور افغانستان که موضوع محوری این پژوهش است، و در ابعاد مختلف جغرافیایی به‌ویژه جغرافیای سیاسی قابل بررسی، مطالعه و بررسی شده است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی در پی شناسایی جایگاه اقوام در شکل‌گیری ساختار سیاسی و حاکمیت افغانستان بعد از ۲۰۰۱ میلادی است. نتایج این تحقیق و برخی تحقیقات نشان می‌دهد ساختار قوم‌مدارانه قدرت در گذشته با پشتوانه ایدئولوژی ناسیونالیسم قومی، به تبارگرایی و قوم‌گرایی در میان اقوام غیرحاکم نیز دامن زده، قوم‌گرایی را به پدیده‌ای طبیعی و شیوع‌یافته در همه ارکان جامعه تبدیل کرده و موجب بحران هویت ملی در افغانستان شده است. سلطه طولانی‌مدت قومی سبب شده تا جامعه به وضعیتی برسد که در آن معیارها و منافع قومی تعیین‌کننده رفتار سیاسی افراد و گروه‌های سیاسی اجتماعی باشند... از سوی دیگر افغانستان به علت تکثر و تنوع اقوام و طوایف، موزه بزرگی از نژادها و ملل گوناگون توصیف شده است. در این کشور مردمانی از نژادهای پشتون، هزاره، تاجیک، ازبیک، ترکمن، بلوچ، قیرقیز، قزلباش، ایماق، نورستانی، کشمیری، هندو، سیک و... سکونت دارند. از آنجا که افغانستان دارای ساختار قومی است، طبیعی است که فعل و انفعالات ساختار سیاسی و گردش قدرت سیاسی، تنها در درون قوم و قبیله خاصی انجام می‌پذیرد و بر این اساس، نظام سیاسی در این بیشتر با زیرنظام‌های جمعیتی در قالب قوم و قبیله مرتبط بوده است.

واژگان کلیدی

افغانستان، حاکمیت، سلطه قومی، قومیت، وحدت ملی

۱. مقدمه

افغانستان کشوری است با تنوع قومی که جزو شناسه جغرافیایی آن است. اگرچه این تنوع در بسیاری از کشورهای جهان وجود داشته و دارد، هیچ‌یک از کشورهای دنیا، همانند افغانستان دچار بحران و بی‌ثباتی نیست. نقطه تمایز دیگر این کشور، سلطه و استیلای ممتد قومی است که سرگذشت و ماهیت متفاوتی را نسبت به سایر کشورها شکل داده است؛ آن هم شاید بدان دلیل که بافت کلی یا خاص جامعه افغانستان عامل این تمایزها به‌شمار می‌آید و سبب شده است روابط اقوام و نزاع‌های قومی نیز در این کشور، روندی متفاوت از سایر کشورها پیدا کند. همین امر زمینه شکل‌گیری هویت‌های قومی را میسر ساخته است. به گفته شهزادی «قوم خویشاوندی و اسلام اساس هویت فردی و جمعی در افغانستان را تشکیل می‌دهد و اکثر سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی بر همین منطق شکل می‌گیرند و همین مفاهیم در بسیج حرکت‌های اجتماعی و تنظیم کنش متقابل افراد و گروه‌های اجتماعی^۱ نقش تعیین‌کننده‌ای دارند» (افخمی، ۱۳۹۴: ۳۳). در حال حاضر پل ارتباطی میان اقوام را نمادها و ارزش‌های قبیله‌ای، قوم و خویشاوندان شکل می‌دهد که این عمل ساختار سیاسی - ملی را سخت بیمار کرده است. هنوز فرهنگ قبیله‌ای^۲ سایه خود را بر مردم این سرزمین حفظ کرده است و حتی در عادی‌ترین شرایط در مسائل سرنوشت‌ساز جریان پیدا می‌کند که در نتیجه آن بحران و بی‌ثباتی مناسبات را در بین اقوام ایجاد کرده است. بی‌ثباتی سیاسی^۳ جامعه وقتی است که رفتار سیاسی سرمداران حکومت در زمینه حضور و مشارکت سیاسی دیگر اقوام تبعیض‌آمیز، تنش‌زا و ناسالم شود، چنانچه رفتار نیک و مسالمت‌آمیزشان که البته به‌ندرت واقع شده، سبب وحدت و دوستی میان اقوام شده است. براساس واقعیت‌های تاریخی، نظام سیاسی افغانستان در گذشته همواره بر سنت‌های قومی و قبیله‌ای استوار بوده و کشوری است با تاریخ پر از رمز و راز و در هیچ برهه از زمان سیاسی خود، ثبات موردنظر را نداشته است و همیشه درگیر کشمکش‌های داخلی بوده یا در دام مداخلات قدرت‌های خارجی اسیر بوده و افغانستان را به میدان رقابت قدرت بیرونی و جنگ‌های نیابتی^۴ ایشان مبدل ساخته است که نتیجه آن جغرافیای بی‌ثبات، متفرق، ازهم‌گسیخته و بدون یکپارچگی ملی و وحدت سرزمینی^۵ در این کشور است. این مسئله خود همزیستی و مشارکت اقوام ساکن در افغانستان را در چارچوب دولتی کارآمد، کاملاً ناکام می‌ساخت. این عمل، صف‌بندی‌های گروهی و منازعات قومی را در کشور به میان آورده و عاملی برای تضادها و نزاع‌ها در مقاطع متفاوت تاریخی با تأثیرپذیری از

-
1. Social group
 2. Tribal culture
 3. Political instability
 4. Negative wars
 5. Territorial unity

عوامل داخلی و بیرونی همواره در حال نوسان و تغییر بوده و این نوسانات با حساسیت موضوع و موقعیت و امکانات در دسترس، نمود پیدا کرده و به شکل‌گیری جنگ‌های داخلی، ناامنی، بحران، مهاجرت، تنگدستی، بی‌ثباتی سیاسی منجر شده است. از این‌رو در این تحقیق در پی آنیم تا جایگاه اقوام را در شکل‌گیری ساختار سیاسی و حاکمیت افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی بررسی کنیم. از نظر برخی شکل‌گیری نظام سیاسی فعلی در افغانستان، نقطه پایان قطعی جنگ‌های قومی به حساب می‌آید، ولی در شرایط فعلی و با تأسیس نظام سیاسی کنونی، تنها شاهد فروکش کردن برخوردهای شدید قومی هستیم، آن هم در ابعاد صرفاً نظامی، در حالی که تنش‌های مختلف قومی این کشور، در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خودش پنهان و آشکار همچنان هم ادامه خواهد یافت.

سؤال اصلی مقاله این است که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در ایجاد ثبات ژئوپلیتیکی پایدار در افغانستان را می‌توان به کدام عامل اساسی مرتبط دانست؟ بر مبنای این سؤال اساسی، فرضیه اصلی مبتنی بر این حقیقت است که به نظر می‌رسد مشارکت، اتحاد، همبستگی و همدیگرپذیری اقوام در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در افغانستان می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد ثبات ژئوپلیتیکی پایدار در این کشور شود.

۲. مبانی نظری

۲.۱. ژئوپلیتیک اقوام^۱

ژئوپلیتیک اقوام به‌عنوان گرایشی در علم ژئوپلیتیک، ضمن مطالعه سازه‌های انسانی اقلیتی (به‌ویژه اقلیت‌های اکولوژیکی و فضایی) و کالبدشکافی و ساختارشناسی آنها، الگوی مناسبات در حال تغییر بین گروه‌های اقلیت با گروه اکثریت و نیز الگوی مناسبات اقلیت با سایر اقلیت‌ها، و یا به‌طور کلی رفتار سیاسی اقلیت‌ها را مطالعه و تجزیه و تحلیل می‌کند. همچنین نقش این رفتار در سیاست دولت‌ها و نیز سیاست بین‌الملل را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۴۰). منازعات قومی و خشونت‌های جدایی‌طلبانه فرقه‌ای جنبه بین‌المللی دارند و به‌سادگی قابل حل و فصل نیستند. به‌گونه‌ای که برخی از این منازعات به‌دلیل درگیر شدن منافع راهبردی و علایق ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بستر این نوع منازعات به صحنه میانجی‌گری و رقابت بین‌المللی نیز تبدیل می‌شوند. برای نمونه بحران قره‌باغ که حاصل مناقشه قومی- نژادی در حوزه قفقاز جنوبی است، ابتدا با درگیری‌های گسترده میان ارمنی‌ها و آذربایجانی‌های ساکن منطقه قره‌باغ آغاز شد، سپس به جنگ میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان انجامید. در حال حاضر نیز با اینکه با وساطت قدرت‌های

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بین دو ملت آتش‌بس برقرار شده است، اما با گذشت دو دهه و نیم برگزاری مذاکرات فراوان بین طرفین هنوز شرایط نه جنگ و نه صلح بین دو ملت وجود دارد و اختلاف‌های گذشته هنوز به قوت خود باقی است (ولقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۶۰ - ۵۷).

۲.۲. سرزمین

سرزمین، گستره آبی و خاکی است که توسط دولت - ملت تحت حاکمیت قرار دارد. مفهوم دولت - ملت بدون وجود سرزمین بعد معنایی خود را از دست می‌دهد. از زاویه‌ای دیگر یکی از عناصر قدرت ملی^۱ کشورها را جغرافیا تشکیل می‌دهد. شکل‌بندی‌های جغرافیایی، چگونگی استقرار گروه‌های اجتماعی و همچنین سازوکار بهره‌گیری از جغرافیا در مقابله با تهدیدات می‌تواند در زمره عوامل قدرت ملی محسوب شود. انعکاس عوامل جغرافیایی را می‌توان در زندگی اجتماعی، روابط سیاسی و الگوهای رفتار بین‌المللی مشاهده کرد. واقعیت‌های محیط اجتماعی در پیوند با شاخص‌های جغرافیایی منطقه‌ای و بین‌المللی آن کشور، جلوه‌هایی از ژئوپلیتیک پیچیده و پرتنشی را منعکس می‌سازد. هریک از شاخص‌های جغرافیایی افغانستان می‌تواند بر ساختار اجتماعی و کنش سیاسی شهروندان آن کشور تأثیر بگذارد (فرجی راد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۰ - ۱۱۹).

۲.۳. ثبات و امنیت

ثبات و امنیت داخلی^۲ بنیادی‌ترین نیاز هر جامعه و مهم‌ترین عامل دوام زندگی اجتماعی است. هر کشور محیط امنیتی خود را در عرصه جهانی، منطقه‌ای و داخلی براساس اهداف، منافع، ارزش‌های بنیادی و میزان قدرت خود تعریف می‌کند. براساس این اصل، درک صحیح از محیط امنیتی بیشترین تأثیر را در شکل‌دهی به سیاست‌های ملی هر دولت دارد. بنابراین، بی‌تردید هیچ برنامه‌ای در کشور بدون وجود امنیت قابل اجرا نخواهد بود و زیرساخت امنیتی است که بدون آن نمی‌توان ثبات اجتماعی را انتظار داشت.

۲.۴. قوم^۳

به نظر اسمیت قوم عبارت است از جمعیت انسانی مشخص با افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۷). دلیل عمده دشواری‌های تعریف آن است که واژه قومیت در علوم

1. National power
2. Indoor security
3. Folk

اجتماعی واژه‌ای نسبتاً جدید است و مفهوم آن نیز همراه با گسترش حیطه مطالعات تغییر یافته است. تعریف ارائه‌شده برای قومیت یا گروه قومی در اواخر قرن نوزدهم معیارهایی را به دست می‌دهد که با معیارهای تعریف این واژه در نیمه دوم قرن بیستم متفاوت است. واژه «قومی» در فرهنگ بین‌المللی زبان انگلیسی وبستر^۱ دو معنی دارد: ۱. غیرمسیحیان و غیرکلیمیان؛ کسانی که به مسیحیت نگرویده‌اند، مثل کفار و بت‌پرستان که مخالف یهودیت و مسیحیت‌اند؛ ۲. منسوب به ویژگی‌های جسمی و ذهنی نژادها یا مربوط به تمییز دادن گروه‌های نژادی بشری براساس رسوم و ویژگی‌های مشترک. درحالی‌که تعریف نخست امروزه بی‌اعتبار به نظر می‌رسد، تعریف دوم هنوز کاربرد دارد و به‌طور خاص به «نژاد»، «گروه‌های نژادی» و «ویژگی‌های جسمی و ذهنی در نژادها» اشاره می‌کند. به‌عبارت دیگر، تعریف اول یعنی «ملل گرایش نیافته به مسیحیت» به نفع تعریف دوم یعنی «نژادهای بشری»^۲ کاربرد خود را از دست داده است (احمدی، ۱۳۹۶: ۳۰ - ۲۹).

قوم‌گرایی^۳: قوم‌گرایی نوعی گرایش به قوم را نشان می‌دهد قوم خود را مرکز جهان دانستن یا هنجارهای فرهنگ جامعه خود را مطلق و بی‌چون‌وچرا انگاشتن و به جوامع دیگری که هنجارهایی متفاوت دارند، با تحقیر نگرستن. قوم‌مداری یا خود مرکزی قومی باعث ایجاد عقاید قالبی، عدم تفاهم و کشمکش بین جوامع می‌شود. قوم‌مداری دیدگاهی است که براساس آن، گروه خودی، محور و مرکز همه‌چیز است و همه چیز با توجه بدان مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌گیرد (آفا بخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۲۲۴).

سلطه قومی^۴: سلطه قومی انعکاسی از قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک گروه خاص است که موجب تسهیل وابستگی سیاسی - اقتصادی اقلیت‌ها و ایجاد نارضایتی می‌شود. همچنان‌که این سلطه، منبع محرومیت‌ها و زائل شدن حقوق دیگر گروه‌هاست. در مقابل چنین سلطه‌ای، تقویت هویت‌های قومی دیگر، می‌تواند پایه بسیج و سازمان‌دهی برای اقدامات خشونت‌آمیز، محسوب شود (مقصودی، ۱۳۸۰: ۵۵).

پاکسازی قومی^۵: پاکسازی قومی پیش از هر چیز ناشی از تمایل به توسعه سرزمینی^۶ و استعمار کامل است که به نام قدرت بیشتر، عظمت بیشتر، قدمت و ریشه‌دارتر بودن، یا به زبان امروزی، توسعه‌یافته‌تر بودن و به زبان اقوامی که مزاحم، عقب‌مانده و از لحاظ تاریخی محکوم

-
1. Webster
 2. Human races
 3. Racist
 4. Ethnic domination
 5. Ethnic cleansing
 6. Territorial development

شمرده می‌شوند، انجام می‌گیرد. در نهایت، پاکسازی قومی پنداره دولت ملی^۱ را در خود حمل می‌کند؛ با این تفاوت که برای تحقق این پنداره از روش‌هایی استفاده می‌کند که به دوران باستانی تعلق دارند (برتون، ۱۳۹۶: ۲۰۱ - ۲۰۰).

شکاف قومی^۲: منظور از شکاف‌های قومی، تقابل و اختلافی است که در درون جامعه در راستای خطوط قومی جریان داشته و تمایل به انجماد و بقا دارد، زیرا شکاف عبارت است از تقابلی که گذرا نیست و برخاسته از متن جامعه است و برای سالیان متمادی در یک جامعه رحل اقامت می‌کند و منشأ آن غالباً حوادث مهم تاریخی است (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱: ۸۱). ساختار قومی و قبیله‌ای در بین جوامع به‌تنهایی به شکل‌گیری تعارضات قومی نمی‌انجامد، بلکه ساختار مذکور در واقعه زمینه‌هایی را برای بروز تعارضات قومی ایجاد می‌کند. براساس نظریه ساختارگرایان، ساختار اجتماعی، صرف‌نظر از بازیگران، عامل عمده در رخدادها محسوب می‌شود. برخی این نظریه را به‌علت برخورد تک‌عاملی نقد می‌کنند و به ساختار اجتماعی، تنها به‌عنوان زمینه و بستر شکل‌گیری تعارضات اجتماعی می‌نگرند. بر این اساس ساختار قومی و قبیله‌ای در جامعه مورد بحث، زمینه‌های مساعدی را برای بروز تنش‌ها و تعارض‌های خشونت‌بار اجتماعی در اختیار می‌گذارد که در صورت تحقق علل و عوامل مورد نیاز، بروز آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (The social science Encyclopedia op p:124).

۳. روش پژوهش

تحقیق حاضر، از جنبه هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی قرار می‌گیرد و روش انجام آن توصیفی - تحلیلی است. با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است.

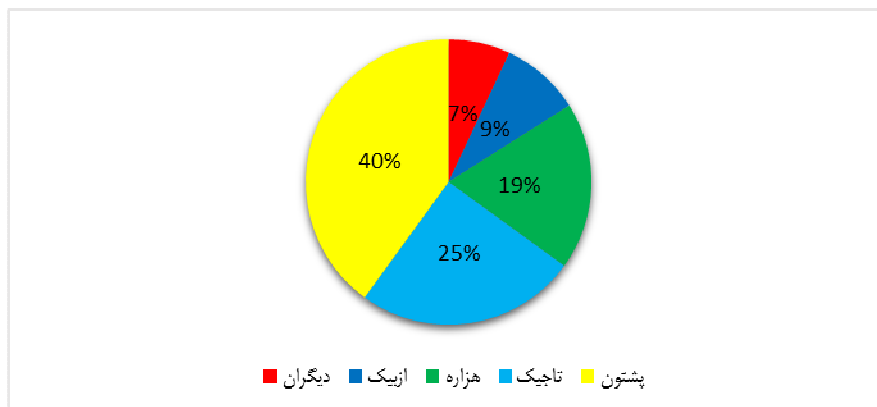
۴. بحث و یافته‌ها

۴.۱. ترکیب قومی افغانستان

جامعه افغانستان از اقوام و قبایل مختلف با زبان‌ها و مذاهب متفاوت تشکیل یافته است. هریک از اقوام، به شاخه‌های متنوعی که گاه رقیب یکدیگرند (مانند ابدالیان و غلزاییان)، تقسیم می‌شوند (باقری، ۱۳۹۶: ۱۶۱)؛ تا آنجا که از سرزمین و کشور افغانستان با عناوینی چون «موزه اقوام» «گنجینه اقوام» و «موزاییک قومیت‌ها» یاد شده است. این سرزمین به لحاظ تنوع و ناهمگونی قومی^۳ چهارمین کشور آسیا (پس از هند، چین و مالزی) به‌شمار می‌رود و در جهان

1. National government
2. Ethnic gap
3. Ethnic heterogeneity

مقام سی‌وهفتم را داراست (ارزگانی، ۱۳۹۰: ۳۶) و به گفته احدی، حدود پنجاه‌وهفت گروه قومی، چهل تا پنجاه زبان و لهجه (گویش) که به چندین خانوادهٔ مشخص زبانی تعلق دارند، در افغانستان زندگی می‌کنند (رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). اریوال^۱ افغانستان‌شناس معروف گروه‌های قومی زیر را در افغانستان نام برده است: «عرب، ایماق، بلوچ، براهویی، اشکاشمی، فارسیوان، فیروزکوهی، گاورباتی‌غربت، گوجر، هزاره، هندو، جلالی، جمشیدی، جت، جوگی، قیرقیز، کوتانا، ملکی، ماوری، میش مست، مغول، تاجیک، مونجانی، نورستانی، اوسوری، پرچی، پشه ای، پشتون، قزلق، پیکراج، قزاق، قبیچاق، قزلباش، روشانی، سنگلیچی، سیک، تاتار، تایمنی، تیموری، تیره هی، ترکمن، ازبک، واخی، یهودی و وزوری» (سجادی، ۱۳۹۵: ۷۷). در قانون اساسی و سرود ملی افغانستان از مجموع اقوام ساکن در این کشور، اسم چهارده قوم به‌عنوان ملت افغانستان نام برده شده و ملت را متشکل از اقوامی معرفی می‌کنند که عبارت‌اند از: پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ۴). از ترکیب و تلفیق مجموع گفته‌های مذکور می‌توان نتیجه گرفت که حداقل ۱۴ و حداکثر ۵۷ گروه قومی مستقل در جغرافیایی به نام افغانستان زیست می‌کنند که در مجموع به بیش از ۳۰ زبان مختلف، صحبت می‌کنند. از میان اقوام موجود در افغانستان، چهار قوم عمدهٔ پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک، بیشترین جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند (جوادی، ۱۳۹۶: ۳۰). نمودار ۱ ترکیب قومی جمعیت افغانستان را به‌طور تخمینی نشان می‌دهد.



نمودار ۱. ترکیب قومی جمعیت افغانستان (منبع: باقری، ۱۳۹۶: ۱۴)

۲. ۴. ساختار سیاسی افغانستان

افغانستان طی چند دهه گذشته ساختارهای متفاوتی داشته است. از حکومت‌های نوع سلطنتی، جمهوری دموکراتیک خلق (کمونیستی)، امارت طالبان تا سیستم حکومتی حاکم که به دنبال اجلاس بن در دسامبر ۲۰۰۱ دولت جدید در افغانستان سر کار آمد که جمهوری اسلامی است، تجربه کرده است (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸: ۲۲۴). ساختار سیاسی حاکم در افغانستان از دو مجلس دائم (مشرانو جرگه سنا، ولسی جرگه پارلمان)، یک مجلس موقت (لویه جرگه، قوه مجریه) و قوه قضاییه (ستره محکمه) و قوه مجریه تشکیل شده است.

✓ مشرانو جرگه: (مجلس بزرگان و ریش‌سفیدان) که همان سناست ۱۰۲ عضو دارد.
 ✓ ولسی جرگه: که همان پارلمان بوده و دارای ۲۴۹ نماینده است که به تناسب جمعیت هر ولایت (استان) از طریق انتخابات برای دوره پنج‌ساله برگزیده می‌شوند (بلال، ۱۳۹۲: ۴۶).
 مجلس ملی افغانستان که شامل دو مجلس (مجلس بزرگان و ولسی جرگه) است. دارای بیشترین نمایندگی مردم به لحاظ کار ویژه از منظر طیف منطقه‌ای، قومی و جنسی است، که این کشور تاکنون آن را تجربه نکرده بود (Lindh, 2003: 253).

✓ لویه جرگه: لویه جرگه در مورد مسائل مهم نظیر استقلال کشور، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، تعدیل احکام قانون اساسی، محاکمه رئیس‌جمهور تشکیل می‌شود (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ۵۷ - ۵۶).

✓ قوه مجریه: قوه مجریه همان هیأت وزیران یا دولت است که در رأس آن رئیس‌جمهوری به‌عنوان فرد اول دولت مسئولیت اجرای قانون را به‌عهده دارد (بلال، ۱۳۹۲: ۴۶).

✓ قوه قضاییه: قوه قضاییه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان است. این قوه مرکب است از یک ستره محکمه، محاکم استیناف و ابتدائیه است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ۵۸).

۱. ۲. ۴. کنفرانس بن

روند جدید سیاسی افغانستان پس از انهدام برج‌های تجارت جهانی نیویورک و حملات نظامی امریکا به افغانستان به‌وجود آمد. در همین حین و همزمان با سرنوشتی طالبان، با وساطت سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای ذی‌نقش در بحران افغانستان، اجلاسی از سوی طرف‌های سیاسی افغانستان در بن آلمان شکل گرفت. اجلاس تاریخی و بین‌المللی بن زیر نظر سازمان ملل متحد (۵ دسامبر ۲۰۰۱) در هتل پترزبورگ^۱ آلمان دایر شد (محقق دایکندی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). این اجلاس در نهایت، به موافقت‌نامه بن منجر شد که همانند اصل برگزاری اجلاس، از سوی

سازمان‌های بین‌المللی، کشورهای قدرتمند جهانی و کشورهای همسایه، مورد حمایت و تأیید بود. در این معاهده، تمامی بازیگران سیاسی مؤثر افغانستان متعهد شدند فرایند جدید نظام سیاسی این کشور را با نظارت سازمان ملل و تأمین مشارکت فراگیر همه اقوام و گروه‌های سیاسی به انجام رسد و هر کدام همکاری لازم را در این زمینه به‌عمل آورند. موافقت‌نامه بن تمام مراحل شکل‌گیری نهادها و مراحل تأسیس نظام سیاسی جدید افغانستان را بر مبنای اصول دموکراسی، انتخابات عمومی و آزاد و مشارکت متناسب تمامی اقوام و گروه‌های سیاسی افغانستان در برداشت. بسیاری از صاحب‌نظران افغانستان معتقدند شرایط جدید افغانستان پس از معاهده بن سرآغاز فصل جدید و متفاوتی در تاریخ این کشور است. از این‌رو، از نظر حاکمیت مردمی و توجه به ارزش‌های دموکراتیک، این دوره را به دوره‌ای متمایز در تاریخ افغانستان تبدیل کرده است. به عبارتی موافقت‌نامه بن اساس دوره جدید سیاسی و نقطه شروع شکل‌گیری نظام سیاسی کنونی افغانستان به حساب می‌آید (فرجی راد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۷ - ۱۱۶).

۲.۲.۴. راه‌حل سیاسی کنفرانس بن و پیامدهای آن

با تشکیل کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱، جامعه جهانی و نیروهای داخلی افغانستان این واقعت را پذیرفتند که افغانستان کشوری چندقومی، چندزبانی و چندتباری است. از این‌رو، بدون تقسیم عادلانه قدرت، کشور به ثبات دست پیدا نمی‌کند و دولت ملی نیز ایجاد نمی‌شود. نتیجه چنین نگرشی، تدوین قانون اساسی جدید در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۶ (۱۳۸۲) بود که حاصل آن نظام جمهوری اسلامی کنونی مبتنی بر اندیشه دموکراسی ریاستی است (باقری، ۱۳۹۶: ۱۵۹). در کنفرانس بن چهار گروه اصلی ضد طالبان گرد هم آمده بودند تا بر در خصوص مسائل مربوط به دولت موقت و آینده افغانستان به توافق برسند. نخستین گروه، اتحاد شمال، ائتلافی شکننده از احزاب جهادی بود که در خلال جنگ داخلی علیه یکدیگر جنگیده بودند، اما اکنون ائتلافی را علیه طالبان تشکیل داده بودند. گروه دوم، گروه رُم بود که برای نمایندگی از مطالبات غربی‌ها از میان طرفداران شاه سابق، ظاهرشاه، انتخاب شده بودند. گروه پیشاور به‌عنوان سومین گروه، با پیروگیلانی رهبر تنظیم محاذملی پیوند داشت. چهارمین گروه مشهور به گروه قبرس بود، به همایون جریر که در ایران مستقر بود، ارتباط داشت (ناران، ۱۳۹۶: ۹۲). مشارکت‌کنندگان در جریان مذاکرات بن با خوش‌بینی، دستیابی به اهداف بلندبالایی را پیش‌بینی کردند که از آن جمله «ایجاد دولت فراگیر ملی که در آن زنان و اقلیت‌های قومی نیز دارای نماینده باشند»، مدنظرشان بود (کیسینجر، ۱۳۹۵: ۲۶۷). کنفرانس بن سه پیامد اصلی و عمده برای دولت‌سازی پس از ۲۰۰۱ افغانستان داشته است:

نخست؛ فرایند تقسیم قدرت به صورت شتابزده و با توجه به نگرانی‌های فوری کشورهای غربی انجام گرفت. به همین سبب توافقات بین خواست‌های مردم افغانستان را منعکس نمی‌کرد، بلکه منعکس‌کننده سیاست‌ها و منافع آمریکا بود. آن‌گونه که گودهند^۱ می‌گوید «معامله بزرگ»، یعنی تقسیم غنائم جنگی با انگیزه‌های خارجی بین تعداد محدود از شرکت‌کنندگانی بود که در جنگ با تروریسم به طور مستقیم شرکت داشتند.

دوم؛ در کنفرانس بن تمام گروه‌های سیاسی رقیب و جوامع کوچکی که این شبکه‌ها مدعی نمایندگی از آنها بودند، شرکت نداشتند. به طور مشخص طالبان و تنظیم حزب اسلامی که تمایل نداشتند از کرزای حمایت کنند، دعوت نشده بودند. برهان‌الدین ربانی به عنوان رئیس‌جمهور اسبق در کنفرانس اشتراک نکرد، محمد کریم خلیلی (رهبر حزب وحدت) حاجی عبدالقدیر (یک رهبر قدرتمند پشتون از جنوب شرق) و عبدالستار سیرت (رئیس هیأت نمایندگی روم) از مداخلات بین‌المللی و برآورده نشدن اهداف خاصشان شکایت داشتند. ژنرال عبدالرشید دوستم، جامعیت کنفرانس را زیر سؤال برد، زیرا به نظر او نمایندگان اندکی از مردم از یک تبار در کنفرانس شرکت داشتند.

سوم؛ کنفرانس بن آغاز بی‌اعتمادی، عدم مشارکت و نارضایتی را بین نخبگان گروه‌های سیاسی ترویج کرد. طبق الگوی کنفرانس، چهار گروه اصلی سیاسی افغانستان بر سر توازن سیاسی^۲ مبتنی بر کلیات چندقومی بودن جامعه افغانی به توافق رسیدند. واقعیت این است که اتحاد شمال به خصوص جناح نظامی جمعیت اسلامی که عمدتاً از تاجیک تبارهای پنجشیری تشکیل شده بود، قدرت زیادی داشتند. اتحاد شمال از ۳۰ پست حکومتی، ۱۷ پست را از آن خود ساخت که شامل وزارت‌های امنیتی، خارجه، وزارت پلان و وزارت اقتصاد می‌شدند. فقط ریاست جمهوری و وزارت مالیه (دارایی) از دسترسشان خارج ماند و همچنین قسیم فهیم معاون رئیس‌جمهور کرزای شد. این تقسیم قدرت با منطبق «برنده، همه چیز را از آن خود می‌سازد» مطابقت داشت، زیرا اتحاد شمال، کابل را آزاد کرده بود و دوسوم کشور را تحت کنترل خود داشت. به لحاظ قومی تاجیک‌ها بیشترین سهم قدرت را دریافت کرده بودند، درحالی‌که پشتون‌ها، هزاره‌ها، و ازبک‌ها از سهمشان شکایت داشتند (شاران، ۱۳۹۶: ۹۵-۹۴).

1. Goodhend
2. Political balance

جدول ۱. ترکیب قومی اعضای کابینه حکومت موقت و انتقالی دولت حامد کرزای (منبع: شاران، ۱۳۹۶:

۹۶، www.Afghanpaper.com).

وزارتخانه‌ها	حکومت موقت	قومیت	کابینه انتقالی	قومیت
دفاع	محمدقسیم فهیم	تاجیک	عبدالرحیم ورد	پشتون
مالیه	هدایت امین ارسلا	پشتون	انورالحق احدی	پشتون
وزارت خارجه	عبدالله عبدالله	تاجیک	عبدالله عبدالله	تاجیک
داخله (کشور)	یونس قانونی	تاجیک	ضراراحمد مقبل	پشتون
پلان	محمد محقق	هزاره	محمدجلیل شمس	-
تجارت و صنایع	سید مصطفی کاظمی	سادات	محمدامین فرهنگ	تاجیک
معادن	محمدعالم رزم	ازبک	ابراهیم عادل	تاجیک
صنایع کوچک	عارف نورزی	پشتون	منحل شده	-
اطلاعات و فرهنگ	مخدوم رهین	تاجیک	عبدالکریم خرم	پشتون
مخابرات	انجنیر عبدالرحیم	تاجیک	امیرزی سنگین	پشتون
کار و امور اجتماعی	میرویس صادق	تاجیک	نورمحمد قرقین	ترکمن
حج و اوقاف	محمد حنیف بلخی	تاجیک	نعمت‌الله شهرانی	ازبک
شهدا و معلولین	عبدالله وردک	پشتون	-	-
معارف	رسول امین	پشتون	محمد حنیف اتمر	پشتون
تحصیلات عالی	شریف فایز	-	امیرشاه حسن یار	هزاره
صحت عامه	سهیلا صدیقی	پشتون	دکتر سید محمد امین فاطمی	پشتون
فواید عامه	عبدالخالق فضل	پشتون	سهراب علی صفری	هزاره
انکشاف دهاد	محمدحنیف اتمر	پشتون	محمداحسان ضیا	-
توسعه شهری	عبدالقدیر	پشتون	انجنیر یوسف پشتون	پشتون

-	منحل شده	تاجیک	امین فرهنگ	بازسازی
تاجیک	حمیدالله فاروقی	هزاره	سلطان حمید	ترانسپورت
تاجیک	محمداسماعیل خان	ازبک	شاکر کارگر	آب و برق
ازبک	محمداعظم دادفر	تاجیک	عنایت‌الله ناظری	مهاجرین
تاجیک	عبیدالله رامین	سادات	سید حسین انوری	زراعت
هزاره	سرور دانش	تاجیک	عبدالرحیم کریمی	عدلیه
-	منحل شده	پشتون	دکتر عبدالرحمن	توریزم و ترانسپورت هوایی
هزاره	ژنرال خدایداد	-	-	مبارزه با مواد مخدر
براهوی	محمد کریم براهوی	-	-	امور مرزی
ازبک	حسن بانو غضنفر	هزاره	سیماسمر	امور زنان

۵. دولت حامد کرزای (۲۰۱۴-۲۰۰۱)

نظام سیاسی پسا طالبان، برای اقوام به‌خصوص شیعیان افغانستان فرصت مناسبی را میسر ساخت، چراکه برای اولین بار در تاریخ کشور، مذهب جعفری در قانون اساسی کشور به رسمیت شناخته شد و هر نوع تبعیض مذهبی، قومی و زبانی از سوی قانون اساسی کشور نفی شد. نام همه اقوام کشور، به‌عنوان اقوام تشکیل‌دهنده ملت افغانستان، در قانون اساسی و سرود ملی کشور درج شد. هریک از افراد کشور بدون در نظر گرفتن تعلقات قومی، زبانی و مذهبی، می‌توانند خود را کاندیدای ریاست جمهوری، معاونت و نمایندگی پارلمان کشور کنند و هیچ منع قانونی در این مورد وجود ندارد. مشارکت زنان و همه آحاد مردم کشور، بدون در نظر داشت تعلقات قومی، لسانی و مذهبی در ارکان قدرت و مشارکت در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و دیگر عرصه‌ها، به رسمیت شناخته شده است. آزادی بیان، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی مهم‌ترین تحول و پیشرفت در سال‌های حکومت کرزای شمرده می‌شود. هرچند انتخابات با تقلب همراه بود، اما در تاریخ معاصر افغانستان و به‌خصوص در بیش از سه دهه جنگ و بی‌ثباتی اخیر، انتخابات به‌عنوان یک اصل در دسترسی به قدرت سیاسی و مشارکت در قدرت تثبیت شد (اندیشمند، ۱۳۹۲: ۲۷۶ - ۲۷۵). با اینکه نمی‌توان این وضعیت را وضعیت آرمانی دانست، اما می‌توان گفت که دستاوردهای

به‌دست‌آمده در طول سال‌های پس از سقوط طالبان، برای مردم افغانستان به‌خصوص اقلیت‌های محروم کشور، تاریخی و کم‌نظیر است.

۱. ۵. نمودهای قوم‌گرایی در دوره حامد کرزای

پس از شکل‌گیری دولت (پس از ۲۰۰۱) در نتیجه رقابت سیاسی، آشتی و مصالحه بین شبکه‌های سیاسی رقیب شکل گرفت. یک بار دیگر بروکراسی دولتی افغانستان به‌طور کامل شکل سیاسی به خود گرفت، زیرا کارمندان اداری نه کارمندان دولتی، بلکه کارمندان گروه‌های قومی و سیاسی بودند که آنان را به مقامات دولتی رسانده بودند. به این ترتیب آنان می‌توانستند با استفاده از موقعیت‌ها و ارتباطاتشان در درون دولت، منافع قومی خود را گسترش دهند نه منافع ملی را (شاران، ۱۳۹۶: ۹۸ - ۹۷).

در جدول ۲ آمار کادرها و سربازان پلیس و ارتش ملی افغانستان براساس قومیت‌های مختلف این کشور بررسی شده است، که به‌خوبی تسلط قومی دو قومیت «پشتون» و «تاجیک» در این نیروها را نشان می‌دهد. در حقیقت جدول ۲ پیچیدگی ترکیب قومی و جمعیتی افغانستان و معضل شکل‌دهی به هویت ملی واحد را در یکی از مهم‌ترین ارکان دولت - ملت، یعنی «ارتش» به تصویر می‌کشد.

جدول ۲. آمار پلیس ملی و ارتش ملی افغانستان براساس قومیت (اوایل ۲۰۱۱)

(منبع: *Afghanistan Index, 2011*)

نوع نیرو	پشتون		تاجیک		هزاره		ازبک		دیگر قومیت‌ها	
	پلیس ملی (درصد)	ارتش ملی (درصد)	پلیس ملی (درصد)	ارتش ملی (درصد)	پلیس ملی (درصد)	ارتش ملی (درصد)	پلیس ملی (درصد)	ارتش ملی (درصد)	پلیس ملی (درصد)	ارتش ملی (درصد)
کادر اداری	۴۱	۴۱	۴۷	۴۱	۴	۸	۳	۴	۵	۳
درجه‌دار	۳۱	۳۶	۵۶	۳۶	۶	۸	۴	۳	۴	۴
سرباز	۴۷	۲۹	۳۶	۲۹	۴	۱۲	۶	۹	۷	۷
کل نیرو	۴۳	۳۲	۴۲	۳۲	۵	۱۰	۵	۷	۵	۶
میانگین	۴۰	۳۴	۴۵	۳۴	۵	۱۰	۵	۶	۵	۵

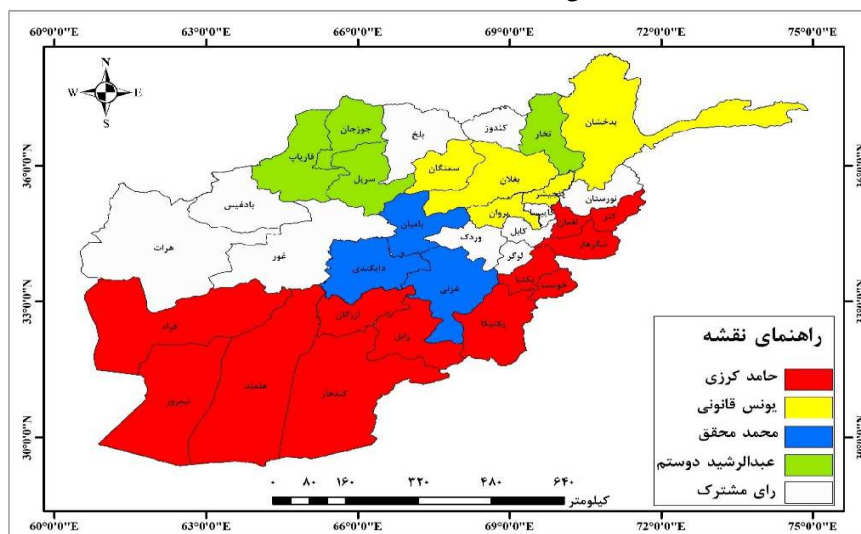
۶. انتخابات با گرایش قومی و رأی قومی

مردم افغانستان انتخابات سراسری و آزاد را پس از سقوط رژیم طالبان تجربه کرده و در طی این مدت، چند بار به پای صندوق‌های رأی رفته‌اند که سه دور آن شامل سه مرحله انتخابات ریاست جمهوری‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ است. اما انتخابات در افغانستان تاکنون به‌شدت

تحت تأثیر گرایش‌های قومی بوده است. عقلانیت سیاسی قومی و آگاهی سیاسی شهروندان افغانستان که مولود موقعیت است، برجسته‌ترین متغیر در معاملات نخبگان سیاسی^۱ و رایزنی‌ها و ائتلاف‌های احزاب و جریان‌های سیاسی بوده است. از سوی دیگر، آگاهی قومی بیشترین تأثیر را در جهت‌دهی آرای مردم به سوی کاندیدای خاصی داشته است (خواتی، ۱۳۹۳: ۱۴). آمار سه دوره انتخابات ریاست جمهوری بهتر می‌تواند این واقعیت را در سطح کلان و در مقیاس تقسیم‌بندی‌های قومی توضیح دهد (خواتی، ۱۳۹۳: ۱۶). برای مدلل کردن این برداشت، نتایج اولین و دومین دور انتخابات ریاست جمهوری مرور و تشکیل دولت وحدت ملی را بررسی می‌کنیم.

۱.۶. نقش قومیت و رأی قومی در اولین دور انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۸۳)

مشاهده مناطق اخذ رأی در سطح ولایات (استان‌های مختلف و توزیع و پراکنش آرا، بیانگر آن است که این انتخابات نمی‌تواند ملی و فراقومی باشد. براساس توزیع و پراکنش آرای اخذ شده در سطح ولایات (استان‌های مختلف و با توجه به بافت قومی هر ولایت (استان) با توجه به میزان مشارکت اقوام در هر ولایت (استان) و به نفع کاندید قومی خاص و در سطح کل کشور قابل تأیید و سنجش است. نقشه ۱، نقش قومیت را در رأی‌دهی مردم در نخستین انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد.



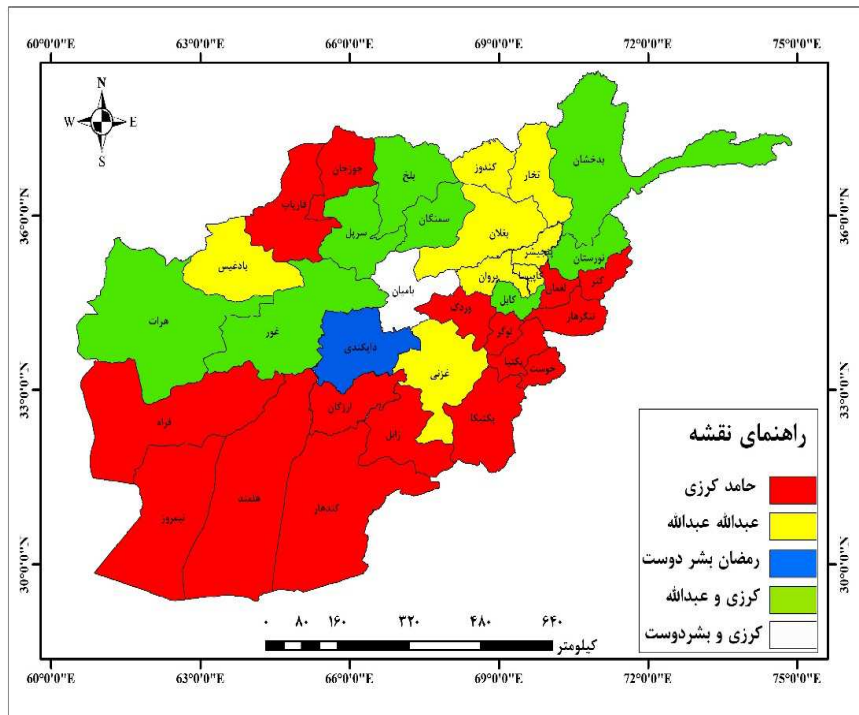
نقشه ۱. آرای قومی چهار کاندید پیش‌تاز را در اولین انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۸۳). ترسیم از

نگارندگان

آمار اخذشده در نقشه ۱ توسط کاندیداهای پیش‌تاز نشان‌دهنده آرای قومی و منطقه‌ای است نه آرای فراقومی و ملی، چون اولین انتخابات ریاست جمهوری پساتالبان فرصت مناسبی را برای رهبران احزاب سیاسی، قومی و منطقه‌ای احیا کرد. اگرچه کرزای در انتخابات ۲۰۰۴ با کسب ۵۵ درصد آرا در انتخابات برنده شد، سه رقیب سرسخت وی، محمد یونس قانونی (از قوم تاجیک)، محمد محقق (از قوم هزاره) و ژنرال عبدالرشید دوستم (از قوم ازبک) هر کدام به ترتیب ۱۶/۳، ۱۱/۷ و ۱۰ درصد آرا را از آن خود کردند و بدین ترتیب توانستند، میزان نفوذ و پایگاه قدرت خود را مشخص کنند. در تحلیل و تجزیه نتایج انتخابات ریاست جمهوری (۲۰۰۴)، جانسن^۱ رابطه‌ای قوی میان قوم و رأی دادن به کاندیداها می‌یابد. وی در این مورد می‌نویسد: «هیچ‌یک از کاندیداها در مناطق بیرون از گروه قومی زبانی خود حمایت عمده‌ای به‌دست نیاوردند. گروه‌های قومی در افغانستان براساس خطوط قومی رأی دادند و نه برای کاندیدا از اقوام دیگر بدون در نظر داشت ملاحظات قومی (رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). کاندیداها به حوزه‌های رأی‌گیری قومی و منطقه‌ای مربوط به خود با این ادعا متوسل شدند که با آمدن به صحنه انتخابات می‌خواهند از منافع مردمشان دفاع کنند و به این ترتیب، به آرای عمومی مردم، خصلت قومی و منطقه‌ای بخشیدند.

۲.۶. نقش قومیت در دومین دور انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۸۸)

برای نشان دادن نقش قومیت و وابستگی‌های قومی در دومین دور انتخابات ریاست جمهوری، تنها سه نفر کاندید مطرح از سه قومیت گزینش شده است: حامد کرزای، عبدالله عبدالله و رمضان بشردوست. چنانکه براساس نتایج آرا نیز این سه نفر به ترتیب رتبه اول تا سوم را به خود اختصاص داده‌اند.



نقشه ۲. آرای قومی سه کاندید پشناز را در دومین انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۸۸). ترسیم از نگارندگان

دقت در نقشه ۲، به خوبی نشان می‌دهد که مناطق پشتون‌نشین بیشتر به حامد کرزی، مناطق تاجیک‌نشین به عبدالله عبدالله و هزاره‌جات به رمضان بشر دوست رأی داده‌اند. عبدالله عبدالله اگرچه پشتون تبار است، ریشه‌ای هم در قومیت تاجیک دارد و مادرش تاجیک تبار است. مهم‌تر از آن، اینکه نشو و نما و زندگی عبدالله بیشتر با تاجیک‌تباران بوده و به همین سبب، سابقه زندگی سیاسی وی را به‌عنوان نماینده تاجیک‌تباران می‌شناسد. چه رقیبان و چه حامیان عبدالله، وی را نماینده پشتون‌ها تلقی نکرده‌اند. اما از آنجا که ایشان به لحاظ خونی به پشتون تعلق دارد، در ردیف بعد از حامد کرزی، و در کنار اشرف غنی احمدزی، در مناطق پشتون‌نشین آرای بیشتری را به خود اختصاص داده است (خواتی، ۱۳۹۳: ۲۲).

اهمیت نمادین قومیت و منطقه در انتخاب دو معاون توسط هریک از کاندیداها، برای رعایت توازن قومی و جلب نظر و کسب آرای بیشتر اقوام کاملاً مشهود بود. معاون اول کرزی، تاجیک (قسیم فهیم) و معاون دوم وی، هزاره (کریم خلیلی) بود. عبدالله که نیمی از عنصر قومیت تاجیک را دارد و ادعا می‌کرد از تنظیم عمدتاً تاجیک‌تبار یعنی جمعیت اسلامی

نماینده‌گی می‌کند، معاون اولش را یک پشتون (همایون آصفی) و معاون دومش را یک هزاره (علی چراغ) برگزید.

حامد کرزای نیز در یارگیری از میان رهبران قومی عقب‌نماند، زیرا تصور می‌شد که آنان دارای پایگاه‌های مردمی قوی هستند؛ محمد محقق و کریم خلیلی به سبب رأی هزاره‌ها؛ ژنرال عبدالرشید دوستم به دلیل رأی ازبک‌ها، مارشال فهیم و اسماعیل خان به دلیل رأی تاجیک‌ها؛ شیرمحمد آخوندزاده در هلمند؛ جان محمدخان در ارزگان؛ و برادر کرزای، احمدولی کرزای به سبب رأی پشتون‌ها در قندهار مورد توجه کرزای بودند (شاران، ۱۳۹۶: ۱۴۱). از سوی دیگر، عبدالله عبدالله برای جذب برخی متنفذان در ساختار قدرت شبکه‌ای‌اش تقلا کرد. عطا محمد نور، والی (استاندار) بلخ و برهان‌الدین ربانی، رهبر معنوی جمعیت اسلامی، مهم‌ترین و چشمگیرترین چهره‌ها برای به دست آوردن آرای تاجیک‌ها بودند؛ هرچند ربانی، عبدالله را به صورت رسمی تأیید نکرده بود. شبکه‌های قدرت عبدالله در میان پشتون‌ها، هزاره و ازبک‌ها اغلب از شبکه‌های دارای قدرت دسته دوم، مانند سید حسین انوری و قربانعلی عرفانی تشکیل شده بود.

شایان ذکر است که این شبکه‌های سیاسی براساس یک اصل بده‌وبستان شکل گرفته بود. درحالی‌که حامد کرزای مقام‌های وزارت را به عنوان منابع سیاسی به این حامیان وعده داده بود، حامیان شبکه‌ای حامد کرزای، مانند محمد محقق، رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان و از شبکه‌های سیاسی قدرتمند در میان هزاره‌ها، به صورت رسمی پنج وزارت را برای شبکه سیاسی‌اش از حامد کرزای خواستار شده بود. علاوه بر آن، محقق خواستار قدرت تعیین افراد به سمت‌های مهم دولتی و همچنین تبدیل ولسوالی‌های جاغوری و بهسود به ولایت (استان) شده بود. به همین ترتیب، به ژنرال دوستم نیز دو وزارت وعده داده شده بود. خواسته‌های قربان علی عرفانی، رهبر شبکه سیاسی حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان که با عبدالله ائتلاف کرده بود، تصویر خوبی از ماهیت تقاضاهایی که صورت گرفته بود، ارائه می‌دهد. او شرایط خود را به این ترتیب اعلام کرد:

۲۰ درصد از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هزاره‌ها در داخل دولت، ساخت سرک مناطق مرکزی افغانستان از کابل تا هرات، حل عادلانه نزاع میان کوچی و هزاره‌ها و ارتقای دو ولسوالی (شهرستان) در مناطق مرکزی به ولایت (شاران، ۱۳۹۳: ۱۴۴ - ۱۴۳).
نقش هویت‌های قومی را در سومین مرحله از انتخابات ریاست جمهوری نیز می‌توان مشاهده کرد. به طور مثال محمد اشرف غنی یک چهره پشتون، مرد قدرتمند ازبک، ژنرال عبدالرشید دوستم را به عنوان معاون اول و سرور دانش، سیاست‌مدار هزاره را به عنوان معاون دوم خود انتخاب کرد. رقیب اصلی او عبدالله عبدالله، محمدخان، فرمانده پشتون‌تبار سابق

حزب اسلامی را به‌عنوان معاون اول و مرد قدرتمند هزاره، محمد محقق را به‌عنوان معاون دوم خود برگزید. عبدالله توقع داشت که اکثریت آرای تاجیک‌ها و هزاره‌ها را از آن خود کند (شاران، ۱۳۹۶: ۱۳۳). بحران انتخاباتی ۲۰۱۴م با کشیده شدن انتخابات ریاست جمهوری به دور دوم و سپس نپذیرفتن نتیجه انتخابات از سوی طرفداران عبدالله عبدالله، احتمال بروز جنگ داخلی بین جناح محمد اشرف غنی و عبدالله عبدالله وجود داشت و همین مسئله موجب شد با میانجی‌گری جان کری^۱، وزیر خارجه آمریکا دولت وحدت ملی تشکیل شود (باقری، ۱۳۹۶: ۱۵۰). انتخابات سال ۲۰۱۴ همچون انتخابات ۲۰۰۹ صبغه قومی به خود گرفت. قومیت در به حرکت درآوردن مردم اهمیت اساسی داشت. اگر نقشه ساده‌ای از پراکندگی قومی در انتخابات ترسیم کنیم، درمی‌یابیم که انتخابات به توازن قومی بین گروه‌های قومی هزاره و تاجیک از یک سو و گروه‌های قومی پشتون و ازبک از سوی دیگر رسیده بود. بیشتر شبکه‌های سیاسی پشتون و شبکه ازبک یعنی حزب جنبش ملی به رهبری ژنرال عبدالرشید دوستم، به محمد اشرف غنی پیوسته بودند. به‌نحوی مشابهی بیشتر شبکه‌های تاجیک و هزاره (به‌استثنای خلیلی، رهبر حزب وحدت) در کنار عبدالله عبدالله قرار گرفتند (شاران، ۱۳۹۳: ۱۵۲). با مرور اسناد و شواهد تاریخی به این نتیجه می‌رسیم که پس از شکل‌گیری نظام سیاسی کنونی، تنها شاهد فروکش کردن برخوردهای شدید قومی هستیم، آن هم در ابعاد صرفاً نظامی، درحالی‌که تنش‌های مختلف قومی این کشور، در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خودش آشکار همچنان هم ادامه دارد.

۷. دولت محمد اشرف غنی (۲۰۱۵ تا اکنون)

بحران انتخابات ۲۰۱۴ نه‌تنها سبب آبروریزی کمیسیون مستقل انتخابات و زیر سؤال رفتن مشروعیت کاندیداها شده بود، بلکه خطر تقسیم قومی و منطقه‌ای کشور را نیز افزایش داده بود. بعضی از حامیان قدرتمند عبدالله که از اعلان نتایج اولیه انتخابات توسط کمیسیون مستقل انتخاباتی خشمگین بودند، اعلان داشتند که حکومت موازی^۲ تشکیل خواهند داد؛ امری که می‌توانست به جنگ منتهی شود (شاران، ۱۳۹۶: ۱۵۱) و همین مسئله موجب شد با میانجی‌گری جان کری، وزیر خارجه آمریکا دولت وحدت ملی تشکیل شود. در این توافقنامه، طراحی جایگاهی به‌عنوان ریاست اجرایی برای عبور از این بحران پیش‌بینی شده بود که با درنظر گرفتن توافقات صورت‌گرفته، اصلاح نظام انتخاباتی، برگزاری لویه جرگه برای تغییر موادی از قانون اساسی و تعریف پست نخست‌وزیری و ... باید طی دو سال گذشته عملیاتی می‌شد (باقری، ۱۳۹۶: ۱۵۰) و با توجه به اینکه در رده رهبری حکومت وحدت ملی افغانستان که پس از

1. John Kerry
2. Parallel rule

انتخابات پرچنجال ۲۰۱۴ شکل گرفت، هفت نفر از تبارهای گوناگون قرار گرفته بود (محمد اشرف غنی رئیس‌جمهور از قوم پشتون، ژنرال عبدالرشید دوستم، معاون اولش ازبک و سرور دانش، معاون دومش هزاره هستند. در ریاست اجرایی عبدالله‌عبدالله از قوم تاجیک نمایندگی می‌کند. محمدخان، معاون اولش پشتون است و محمد محقق، معاون دومش هم هزاره، احمد ضیاء مسعود، نماینده ریاست جمهوری در امور اصلاحات و حکومت‌داری هم تاجیک‌تبار بود). در ضمن دو تیم شامل در ساختار سیاسی حکومت قدرت را در رده‌های پایین‌تر کابینه، ولایت‌ها و سفارت‌خانه‌ها میان آنان با پادرمیانی آمریکا به نحوی تقسیم شده بود تا واقعیت‌های قومی کشور را بازتاب دهد تا به این ترتیب نمایندگی شایسته‌ای از ترکیب قومی افغانستان در ساختار سیاسی صورت گیرد.

جدول ۲. ترکیب قومی اعضای کابینه حکومت وحدت ملی
(<http://www.bbc.com/persian/afghanistan>)

قومیت	پشتون	تاجیک	هزاره	ازبک	دیگر	جمع
تعداد	۱۰	۸	۵	۲	۱	۲۶
درصد	۳۸	۳۱	۱۹	۸	۴	۱۰۰
اعضای تیم تحول و تداوم (محمد اشرف غنی)						
قومیت	پشتون	تاجیک	هزاره	ازبک	دیگر	جمع
تعداد	۸	۲	۲	۱	۱	۱۴
درصد	۵۷	۱۵	۱۴	۷	۷	۱۰۰
اعضای تیم اصلاحات و همگرایی (عبدالله عبدالله)						
قومیت	پشتون	تاجیک	هزاره	ازبک	دیگر	جمع
تعداد	۲	۶	۳	۱	-	۱۲
درصد	۱۷	۵۰	۲۵	۸	-	۱۰۰

۸. روندها و پیامدها

تشکیل دولت وحدت ملی نتوانست مشروعیت لازم را به‌بار آورد و اعتماد مردم را نسبت به نهادهای دولت افغانستان چون دفاتر ریاست جمهوری و ریاست اجرائیه بازگرداند. ریاست اجرائیه بر مبنای قانون اساسی هنوز وجهه قانونی ندارد (اگرچه طبق توافقات انجام‌گرفته در موافقت‌نامه حکومت وحدت ملی، در مدت دو سال قرار بود لویه جرگه برگزار و قانون اساسی تعدیل شود که تا به حال عملی نشده است (فروردین ۱۳۹۸). تعدد و تنوع مراکز قدرت به اختلافات بین دو جناح (محمد اشرف غنی و عبدالله عبدالله) دامن زده و اقتدار رئیس‌جمهور از نهاد ریاست جمهوری ناشی، درحالی‌که اقتدار ریاست اجرائیه تفویضی است. در عین حال، عبدالله نظر به موافقت‌نامه حکومت وحدت ملی، نیمی از قدرت و انتصابات دولتی را می‌خواهد. بنابراین این وضعیت سبب ضعف حکومت‌داری و ناکارآمدی دولت

محمد اشرف غنی شده است. اختلافات و شکنندگی زمانی در حکومت وحدت ملی آشکار شد که در جون ۲۰۱۵، رئیس‌جمهور غنی معین (معاون) وزارت کار و امور اجتماعی و شهدا و معلولان را با ادعای فساد گسترده از کار برکنار کرد. عبدالله عبدالله از آن خواست که دوباره به دفتر برگردد و مدعی شد که رئیس‌جمهور در زمینه برکناری آن با وی مشورت نکرده است (شاران، ۱۳۹۶: ۱۵۹). این رویداد نشان می‌دهد که روند اصلاحات در تمام سطوح، قربانی مذاکرات سیاسی است و برای تمام سمت‌های کلیدی باید تفاهم صورت بگیرد. به‌طور مثال، پس از آنکه رئیس‌جمهور غنی، احمدضیا مسعود نماینده ویژه خود در امور اصلاحات و حکومت‌داری خوب را در تاریخ ۱/۱۳۹۶/۲۹ از مقامش عزل کرد، احمدضیا مسعود در کنفرانس خبری اعلان کرد، تصمیم رئیس‌جمهور را قبول ندارد. او تأکید کرد حکومت وحدت ملی بر مبنای توافقنامه سیاسی تشکیل شده است و بنابر آن هیچ گروهی نباید گروه دیگر را از ساختار سیاسی حذف کند (نشاط و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵). علاوه بر این، روند آهسته معرفی وزرای کابینه تا حدی مربوط به همین اختلافات می‌شود. عبدالله عبدالله حکومت وحدت ملی را عبارت از مصالحه برای مشارکت در قدرت می‌داند، درحالی‌که محمد اشرف غنی آن را یک حکومت ائتلافی تلقی می‌کند (شاران، ۱۳۹۶: ۱۵۹). انحصار قدرت توسط رئیس‌جمهور سبب شد تا دیگر اعضای رهبری دولت اشرف غنی، نارضایتی خویش را از حکومت اعلان دارند. برای نمونه ژنرال عبدالرشید دوستم معاون اول رئیس‌جمهور و رهبر حزب جنبش اسلامی نقش خود را در نظام نمادین خوانده و خود را فاقد صلاحیت می‌داند. این نارضایتی ژنرال عبدالرشید دوستم به‌حدی اوج گرفت که رابطه او را با حلقه ارگ ریاست جمهوری خدشه‌دار ساخت و به تبعید شدن ژنرال عبدالرشید دوستم به ترکیه انجامید. در نتیجه این شکاف‌های سیاسی^۱ و نارضایتی‌ها سبب شد تا ائتلاف‌ها از داخل نظام علیه عملکرد نظام شکل بگیرد. به‌طور مثال رهبران سه حزب سیاسی در حالی دست به تشکیل ائتلاف جدید سیاسی زدند که صاحب کرسی‌های بلند حکومتی نیز بودند. صلاح‌الدین ربانی، رهبر حزب جمعیت اسلامی و وزیر خارجه، عطا محمد نور، رئیس اجرایی حزب جمعیت و والی (استاندار) بلخ، ژنرال عبدالرشید دوستم، رهبر حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان و معاون اول رئیس‌جمهور و محمد محقق، رهبر حزب وحدت مردم افغانستان و معاون دوم ریاست اجرائیه، طی نشست‌های در ترکیه «ائتلاف نجات افغانستان» بنیان گذاشتند. رهبران این ائتلاف سیاسی در فیصله‌نامه‌ای، رئیس‌جمهور غنی را به اقدامات فراقانونی و تلاش برای انحصار قدرت سیاسی متهم کردند و خواهان اصلاحات شدند (نشاط و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵).

اختلافات بین دو جناح سیاسی در قدرت، قطب بندی‌های دولتی را شدت بخشید و سبب به‌وجود آمدن ساختارهای موازی شد. رئیس‌جمهور غنی تلاش می‌کرد تا قدرت را بر محور اداره امور و مشاوران جدیدش متمرکز سازد. رئیس‌جمهور بیشتر نزدیک با اداره امور، شورای امنیت و مشاوران خاصش و در انزوا از سایر نهادها دولتی، برنامه‌ریزی و عمل می‌کرد (شاران، ۱۳۹۶: ۱۵۹). در مورد عنایت‌الله بابر فرهمند، رئیس دفتر معاون اول ریاست جمهوری (ژنرال عبدالرشید دوستم) چنین می‌گوید: «محمد اشرف غنی با ژنرال دوستم به‌عنوان معاون اول ریاست جمهوری در هیچ تصمیم‌گیری بزرگی مشورت نمی‌کند. خلاف قانون اساسی هیچ صلاحیت تعریف شده‌ای را به او تفویض نکرده و رئیس‌جمهور ریاست این کمیته را به شورای امنیت ملی داده است» (<http://www.bbc.com/persian/afghanistan>). از سوی دیگر، عبدالله عبدالله تلاش کرد تا متحدان سابق جهادی خود را که حامد کرزای آنها را به حاشیه رانده بود، به قدرت برساند و هوادارانش را به‌عنوان والی (استاندار) و مقامات عالی‌رتبه دولتی در حکومت وحدت ملی منصوب کند. همین سمت‌گیری‌های قومی سبب شده است تا رهبران به تعداد معدودی افراد وابسته شوند (شاران، ۱۳۹۶: ۱۶۱).

کشیدگی و اختلافات بین رهبران حکومت وحدت ملی از یک سو و انحصار قدرت از سوی دیگر سبب شد تا شماری از شخصیت‌های سرشناس سیاسی به تاریخ ۱۳۹۶/۴/۲۵ از تأسیس جنبش سیاسی به نام محور مردم افغانستان به حیث جناح مخالف (اپوزیسیون^۱) خبر دادند. هفتادودو تن به شمول رحمت‌الله نبیل، رئیس پیشین اداره امنیت ملی افغانستان و رنگین دادفر اسپینتا، مشاور پیشین شورای امنیت افغانستان، عضویت شورای رهبری این جنبش نوبنیاد سیاسی را داشتند. رهبران این جنبش در جلسه‌ای که به‌منظور اعلام موجودیتشان دایر شده بود، گفتند، حکومت وحدت ملی در مدیریت امور سیاسی، امنیتی، اقتصادی و دیگر امور مهم ملی ناکام بوده است. رهبران محور مردم افغانستان، بازگشت به قانون اساسی و تحکیم مشروعیت سیاسی را هدف اصلی تأسیس این جنبش عنوان کردند. رحمت‌الله نبیل گفت: «حضور ما در صحنه سیاسی به‌منظور مشارکت در چانه‌زنی‌های تقسیم مقام و منزلت با حکومت وحدت ملی نیست، اما، برعکس ما می‌خواهیم که به سیاست‌های دروغین، نیرنگ، تقلب و استفاده از امکانات دولتی برای تحقق منافع یک حلقه تمامیت‌خواه پایان بدهیم» (نشاط و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶). این اختلافات داخلی را در حکومت وحدت ملی در لویه جرگه مشورتی صلح می‌توان مشاهده کرد. در تازه‌ترین مورد ارگ ریاست جمهوری لویه جرگه‌ای را به تاریخ ۱۳۹۸/۲/۹ با اشتراک دست‌کم ۲۵۰۰ نفر از نمایندگان مردم از سراسر کشور که متشکل از اقشار مختلف جامعه افغانی بود دایر کرد که هدف آن تصمیم در مورد چگونگی مذاکرات

1. Opposition

صلح با طالبان از موضوعات اصلی مورد بحث در این لویه جرگه را شامل می‌شد. ولی ریاست اجرایی حکومت وحدت ملی افغانستان (در رأس عبدالله عبدالله)، روز یکشنبه (۲۵/۱/۱۳۹۸) با انتشار اعلامیه‌ای اظهار داشت که در این جرگه شرکت نخواهند کرد. در این اعلامیه آمده بود: «ما در تیم ثبات و همگرایی، نه در سطح احزاب و شخصیت‌های شامل این تیم و نه در سطح حکومت، تا این مرحله طرف مشورت برای برگزاری چنین نشستی نبوده‌ایم و در عین حال، دلایل مقنعی برای این نشست نیز سراغ نداریم». جمعیت اسلامی، جنبش اسلامی و وحدت اسلامی از احزاب برجسته مشمول این تیم انتخاباتی هستند که جرگه مشورتی صلح را تحریم کردند که توسط نمایندگان هر سه حزب به بی‌بی‌سی تأیید کردند که از موضوع تیم «ثبات و همگرایی» حمایت می‌کنند و نمایندگانشان در لویه جرگه پیش رو حضور نخواهند داشت. این در حالی است که لویه جرگه براساس ماده ۱۱۰ قانون اساسی افغانستان، عالی‌ترین مظهر اراده مردم افغانستان و متشکل از اعضای شورای ملی (مجلس نمایندگان و مجلس سنا)، رؤسای شوراهای ولایات (استان)ها و ولسوالی (شهرستان) هاست. براساس قانون، تصمیم در مورد مسائل مربوط به «استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، مصالح علیای کشور و تعدیل قانون اساسی و محاکمه رئیس‌جمهوری» از وظایف این جرگه است.

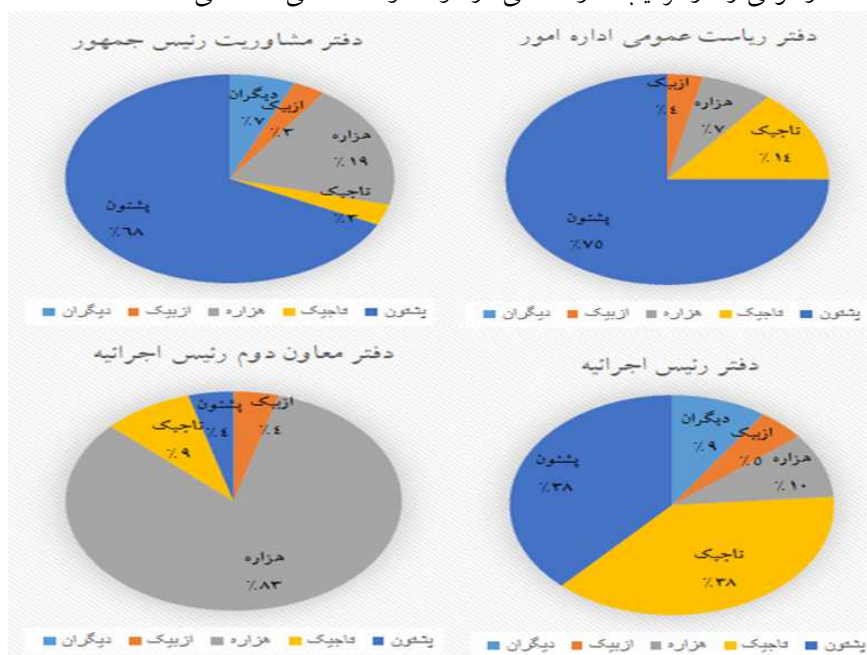
(<https://www.pajhwok.com/dr/>)

۹. قوم‌گرایی در حکومت وحدت ملی

قومیت در کانون شکل‌دهی مجدد ساختارهای سیاسی قرار دارد. قطب‌بندی قومی^۱ بین دو اردوگاه، نقش فزاینده‌ای در ایجاد نظم سیاسی جدید و توازن قدرت داشته است. مطالعه ترکیب قومی ادارات کلیدی به شمول اداره امور، دفتر ریاست اجراییه، دفتر معاون دوم ریاست اجراییه و فهرستی از مشاوران ریاست جمهوری نشان می‌دهد که دفاتر مزبور به‌طور خطرناکی رنگ قومی به خود گرفته‌اند. نمونه بارز این شکاف اجتماعی، ترکیب قومی در اداره امور است که در واقع به دفتر ریاست جمهوری مشهور است. تجزیه و تحلیل ترکیب قومی کارمندان اداره امور در آن زمان، نشان‌دهنده آن است که به‌وضوح تکنوکرات‌های پشتون (۷۵ درصد یا ۲۱ نفر پشتون، در مقابل ۴ نفر تاجیک یا ۱۴ درصد)، همچنین در پست‌های مشاوران ریاست جمهوری (۶۹ درصد یا ۲۲ نفر پشتون در مقابل ۱۹ درصد یا ۶ نفر تاجیک). به همین ترتیب این تنها اداره امور نیست که ساختار قومی دارد، بلکه عبدالله عبدالله نیز تلاش کرده است که جهادی‌ها را وارد شبکه خود سازد. ترکیب قومی اداره امور با دفتر ریاست اجراییه متفاوت است، زیرا در دفتر ریاست اجراییه تعداد کارمندان تاجیک و پشتون مساوی است (هر کدام ۳۸

درصد)، ولی معرفی نامزد وزیران و کارمندان دفتر ریاست اجرائیه نشان از ترجیح تاجیک‌های جهادی دارد. محمد محقق نیز دستیارانش را اغلب از میان قومیت هزاره انتخاب کرده است، یعنی ۵/۸۷ درصد کارمندان دفترش. به همین ترتیب سمت‌گیری‌های قومی سبب شده است تا رهبران به تعداد معدودی افراد وابسته شوند (شاران، ۱۳۹۶: ۱۶۱ - ۱۶۰).

ام‌الله صالح، رهبری حکومت وحدت ملی را به قوم‌گرایی متهم می‌سازد. صالح که در برنامه سیاه و سفید تلویزیون طلوع نیوز حضور یافته بود، گفت که شعارهای ملی‌گرایی در حکومت وحدت ملی دروغ است و تمامی عملکردهای حکومت بر بنیاد مسائل قومی و زبانی صورت می‌گیرند. ام‌الله صالح تأکید می‌کند که در رهبری نیروهای امنیتی، افراد نالایق، ناتوان و ناشایسته گماشته می‌شوند و نیز در حکومت وحدت ملی، جایگاه مسئولان تعریف‌شده نیستند و براساس شناخت و قومیت، در صدر و ذیل قرار می‌گیرند (دنيا، ۱۳۹۶: ۲). نمودارهای ذیل ساختار قومی را در ترکیب ادارات ملی در دولت وحدت ملی نشان می‌دهد.



نمودار ۲. ترکیب قومی مقرری‌ها در دفاتر اجرایی (تا سپتامبر ۲۰۱۵) (منبع: شاران، ۱۳۹۶: ۱۰۰). ترسیم از نگارندگان

۱۰. نتیجه‌گیری

افغانستان کشوری است که بیش از هر کشور دیگر بافت سستی دارد. این خصیصه در نوع خودش سبب بروز تفاوت‌های آشکار دیگری در ابعاد مختلف جامعه‌ای افغانستان شده است.

به همین علت عملکرد اقوام نیز در این کشور، روندی متفاوت از سایر کشورها پیدا کرده است و اکنون پس از سه دهه بحران و جنگ، و به خصوص پس از یک دهه جنگ قومی، در شرایطی قرار گرفته که نظام سیاسی جدیدی در افغانستان شکل گرفته است و بنیاد اساسی نظام سیاسی جدید نیز براساس اصل مشارکت اقوام و ملیت‌ها پایه‌گذاری شده است. بسیاری معتقدند که شکل‌گیری نظام سیاسی کنونی، نقطه پایان قطعی برای جنگ‌های قومی به حساب می‌آید. اما به نظر می‌رسد که این فرضیه کمی زود و خوش‌بینانه ارائه شده باشد، زیرا در شرایط فعلی و با تأسیس نظام سیاسی کنونی، تنها شاهد فروکش کردن برخوردهای شدید قومی هستیم، آن هم در ابعاد صرفاً نظامی، در حالی که تنش‌های مختلف قومی این کشور، در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خودش پنهان و آشکار همچنان ادامه دارد که در امر پایه‌گذاری آن دست‌خارجی‌ها به شکل آشکار دخیل است. نتایج تحقیق حاکی از این است که امروزه با توجه به بروز برخی نارسایی‌ها و نابسامانی‌ها در مدیریت کشور افغانستان و مشکلات فزاینده امنیتی، منطبق و عقلانیت سیاسی ایجاب می‌کند تا به دور از اختلاف و اغراض سیاسی همه اقوام با همبستگی و همدیگرپذیری برای انجام امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌توانند به تأمل و مشورت ملی در امور مذکور بپردازند، زیرا توزیع قدرت میان اقوام و سازش میان آنها از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدیریت دموکراتیک جوامع چندقومی و متفرق محسوب می‌شود و نقش بسیار مهمی در مشارکت گروه‌ها و اقوام در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و به تبع آن در ملت‌سازی و ایجاد همگرایی اجتماعی دارد و زمینه‌ساز ایجاد ثبات ژئوپلیتیکی پایدار در این کشور می‌شود. مشارکت اقوام در اموری مانند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان اصل اساسی و مشروعیت بخش در ساختار اداری-سیاسی افغانستان، زمینه اتحاد داخلی را فراهم می‌آورد و مانع جدی در برابر مداخلات خارجی است، زیرا بیگانگان با تحریک احساسات قومی و دسیسه‌چینی برای اختلاف‌افکنی بین اقوام سبب تنش قومی می‌شوند و اتحاد ملی را دچار چالش می‌کنند. امروزه همه گروه‌ها و اقوام در افغانستان از امکانات و توانایی‌های لازم برای رسیدن به اهداف و مطالبات خود و کشورشان برخوردارند و هیچ گروهی قادر نیست به‌تنهایی و بدون مشارکت دیگران کشور را اداره کند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدی، حمید (۱۳۹۶). قومیت و قوم‌گرایی در ایران افسانه و واقعیت، ج سیزدهم، تهران: نشر نی.
۲. ارزگانی، مسیح (۱۳۹۰). افغانستان رنگین‌کمان اقوام، کابل: صبح امید.
۳. افخمی، محبوب‌الله (۱۳۹۴). ملتی که ساخته نشد، کابل: تمدن شرق.
۴. اندیشمند، محمداکرام (۱۳۹۲). نهضت اسلامی افغانستان، کابل: سعید.

۵. آقابخشی، علی؛ افشاری راد، مینو (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
۶. باقری، اسماعیل (۱۳۹۶). «ساختار سیاسی افغانستان، رئیس‌جمهور و رئیس‌اجرائی»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش ۶۹، ص ۱۸۲ - ۱۴۹.
۷. برتون، رولان (۱۳۹۶). قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، چ ششم، تهران: نشر نی.
۸. بلال، صفرعلی (۱۳۹۲). بررسی اثرات عوامل ژئوپلیتیک بر حضور نیروهای خارجی در افغانستان، دانشگاه فردوسی مشهد.
۹. بنی‌هاشمی، قاسم (۱۳۸۱). «چشم‌انداز آتی ناسیونالیسم قومی در آذربایجان ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۶، ص ۴۳.
۱۰. جوادی، محمدآصف (۱۳۹۷). فرایند ناتمام تکوین دولت مدرن در افغانستان، تهران: سخنوران.
۱۱. خواتی، محمدشفق (۱۳۹۳). «قوم‌گرایی و قبیله‌سالاری»، در مجموعه مقالات نوشتارهایی پیرامون دموکراسی افغانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها.
۱۲. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۸۶). افغانستان، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۳. روزنامه دنیا (۱۳۹۶). شعارهای ملی‌گرایی حکومت وحدت ملی دروغ است، روزنامه دنیا، چهارشنبه ششم ماه جدی (دی‌ماه).
۱۴. رحیمی، سردار (۱۳۹۶). ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم، چ سوم، کابل: واژه.
۱۵. رسولی، حیات‌الله (۱۳۸۵). افغانستان، نظام سیاسی و اقوام: نارضایتی یا رضایت، جامعه فردا، ش ۲، ص ۱۲۲ - ۹۲.
۱۶. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، چ دوم، کابل: واژه.
۱۷. شاران، تیمور (۱۳۹۶). دولت شبکه‌ای، ترجمه حسن رضایی، کابل: واژه.
۱۸. ----- (۱۳۹۳). دینامیک قدرت شبکه‌های سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری (۲۰۰۹). در مجموعه مقالات نوشتارهایی پیرامون دموکراسی افغانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها.
۱۹. فرجی راد، عبدالرضا؛ درخور، محمد؛ ساداتی، سید هادی (۱۳۹۰). «بررسی روند دولت - ملت‌سازی در افغانستان و موانع پیش رو»، دانشنامه، ش ۱۴، ص ۱۳۳ - ۱۱۳.
۲۰. کیسینجر، هنری (۱۳۹۵). نظم جهانی، ترجمه سنجر سهیل، چ اول، کابل: روزنامه هشت صبح و عازم.
۲۱. محقق دایکندی، محمداکبر (۱۳۸۵). «نقش شیعیان در سه دهه گذشته افغانستان»، فصلنامه سفیر، ویژه‌نامه و پیش‌شماره ۳، ص ۱۳۰ - ۵۰.
۲۲. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران «علل و زمینه‌ها»، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
۲۳. نشاط، زلمی؛ عرفانی، محمد؛ محمدی، عبدالاحد (۱۳۹۶). راه دشوار مردم‌سالاری در افغانستان، کابل: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
۲۵. وزارت عدلیه (دادگستری) (۱۳۸۲). قانون اساسی افغانستان، کابل: وزارت عدلیه و (دادگستری).

ب) خارجی

26. Lindh, Anna, (2003). Challenges of Peace Operations: Into the 21 st Century challenges Project Concluding Report 1997 – 2002, (Sweden 2002), available at: <http://www. Peace challenges. Net/news>.